

مراد از شجره ملعونه در قرآن چیست؟

تألیف: محمد بن عمر الکردی

فهرست

(۱) پیشگفتار

(۲) اقوال اهل علم در بطلان تفسیر آیه به بنی امیه

۱. ابن عساکر (۵۷۱ هـ)
۲. امام قرطبی (۶۷۱ هـ)
۳. علامه ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ هـ)
۴. امام شوکانی (۱۲۵۰ هـ)
۵. علامه ابن عاشور (۱۳۹۳ هـ)
۶. شیخ شنقیتی (۱۳۹۳ هـ)
۷. محمد عزه (۱۴۰۴ هـ)
۸. امام ناصر الدین البانی (۱۴۲۰ هـ)

(۳) بررسی سندی روایات وارده

۱. روایت اول
۲. روایت دوم
۳. روایت سوم
۴. روایت چهارم
۵. روایت پنجم

(۴) چه کسانی از بنی امیه بودند؟!

۱. امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه
۲. امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه
۳. امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
۴. خدمات دولت بنی امیه به اسلام

(۵) تفسیر صحیح آیه چیست؟

(۶) منابع

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين، اما بعد:

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^۱

یعنی: زمانی به تو گفتیم که پرودگارت احاطه کامل به مردم دارد و ما دیداری را که برای تو میسر کردیم و درخت نفرین شده در قرآن، جز وسیله آزمایش مردمان قرار نداده ایم. ما ایشان را بیم می‌دهیم، ولی چیزی بر آنان جز طغیان و عصیان فراوان نمی‌افزاید.

اما عده ای (که خداوند شجره‌ی ملعونه را به آنان بچشاند) احادیث و روایاتی را در مسیر اهداف سیاسی یا امراض قلبی خود وضع کردند، تا مردم گمان کنند که مقصود خداوند از ﴿الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾، بنی امیه است! در این مقاله -بإذن الله- علاوه بر ذکر اقوال مفسرین و محدثین پیرامون این اخبار ساختگی، به بررسی اسناد این اخبار خواهیم پرداخت و تفسیر صحیح آیه را نیز بیان خواهیم کرد.

محمد بن عمر الکردی

۱ محرم ۱۴۳۸ هـ

اقوال اهل علم در بطلان تفسیر آیه به بنی امیه

۱. ابن عساکر (۵۷۱ هـ) می‌فرماید: «أما ما روی فی تفسیر الشجرة الملعونة أنها بنو أمية فلم يصح.»^۱
یعنی: اما آنچه که در خصوص تفسیر شجره ملعونه به بنی‌امیه روایت شده است، صحیح نیست.
۲. امام قرطبی (۶۷۱ هـ) می‌فرماید: «هذا قول ضعيف محدث والسورة مكية، فيبعد هذا التأويل، إلا أن تكون هذه الآية مدنية ولم يثبت ذلك.»^۲
یعنی: این، قول ضعیفی بوده و سوره، مکی است پس این تأویل بعید است، مگر اینکه آیه، مدنی^۳ می‌بود، که این مسئله ثابت نشده است.
۳. علامه ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ هـ) می‌فرماید: «وقد قيل: المراد بالشجرة الملعونة: بنو أمية. وهو غريب ضعيف.»^۴
یعنی: و اینکه گفته شده که مراد از شجره ملعونه، بنی‌امیه است، قول غریب و ضعیفی می‌باشد.
۴. امام شوکانی (۱۲۵۰ هـ) می‌فرماید: «قد حكى ابن كثير إجماع الحجة من أهل التأويل على ذلك في الرؤيا، وفي تفسیر الشجرة وأنها شجرة الزقوم، فلا اعتبار بغيرهم معهم.»^۵
یعنی: ابن‌کثیر اجماع برهان اهل تاویل بر این مسئله درمورد رؤیا و تفسیر الشجرة که درخت زقوم می‌باشد را خاطرنشان ساخته است، بنابراین قول دیگران اعتباری ندارد.
۵. علامه ابن عاشور (۱۳۹۳ هـ) می‌گوید: «ويوجد في بعض التفاسير أن ابن عباس قال: في الشجرة الملعونة بنو أمية. وهذا من الأخبار المختلفة عن ابن عباس، ولا أخالها إلا مما وضعه الوضعاء في زمن الدعوة العباسية لإكثار المنفريات من بني أمية.»^۶
یعنی: در برخی از تفاسیر آمده که ابن‌عباس گفت: شجره‌ی ملعونه، بنی‌امیه است. که این، اخبار مورد اختلاف از ابن‌عباس است، و آنها را از جعلیات جعل‌کنندگان در زمان عباسی برای متنفر ساختن از بنی‌امیه می‌دانم.

۱. تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۷۲

۲. تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۲۸۶

۳. آیات قرآن به دو دسته‌ی مکی و مدنی تقسیم می‌شوند. به آیاتی که قبل از هجرت به مدینه نازل شده باشد، مکی می‌گویند، و آنچه بعد از هجرت نازل شده باشد، در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد. برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب «أصول فی التفسیر» از علامه ابن عثیمین رحمته الله مراجعه کنید.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۹۲

۵. فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۸۶

۶. التحریر والتنویر، ج ۱۵، ص ۱۴۸

۶. شیخ شنقیطی (۱۳۹۳ هـ) می‌فرماید: «وبهذا التحقيق الذي ذكرنا تعلم أن قول من قال: إن الرؤيا التي أراها الله إياها هي رؤياه في المنام بنى أمية على منبره، وإن المراد بالشجرة الملعونة في القرآن بنو أمية لا يعول عليه، إذ لا أساس له من الصحة، والحديث الوارد بذلك ضعيف لا تقوم به حجة»^۱

یعنی: بر اساس این تحقیقی که خاطرنشان ساختیم، می‌دانیم که گفته کسی که قائل است: رؤیایی که خداوند به او نشان داد که در خواب بنی‌امیه بر منبر آن بودند، و اینکه مراد از شجره ملعونه در قرآن بنی‌امیه است، قابل اعتماد و استناد نمی‌باشد چرا که هیچ صحت و اساسی ندارد و حدیث مذکور در این باره ضعیف بوده و حجیتی ندارد.

۷. محمد عزه (۱۴۰۴ هـ) می‌نویسد: «هذه الرواية تقتضي أن تكون الآية مدنية لأنه لم يكن بنى مسجد ومنبر إلا في المدينة. وليس لهذا أى سند ولا مناسبة في سياق في صدد مواقف كفار قریش»^۲

یعنی: این روایت می‌طلبد که آیه، مدنی باشد زیرا هیچ مسجد و منبری جز در مدینه بنا نشد، و این روایت نه سندی دارد و نه با سبک و سیاق مواضع کفار قریش مناسبتی دارد.

۸. امام ناصر الدین البانی (۱۴۲۰ هـ) می‌نویسد: «وهذا الحديث كذلك، فهو الذي اختلقه، أو الكلبی الرافضی، فإنه ظاهر البطلان، لما تضمنه من تحريف الكلم عن مواضعه، وتأويل قوله تعالى: والشجرة الملعونة في القرآن بأن المراد بها بنو أمية...»^۳

یعنی: و این حدیث نیز چنین است، زیرا اوست که آن را ساخته یا کلبی رافضی چنین کرده است، پس ظاهر آن باطل می‌باشد بخاطر تحریف کلام از جایگاه آن و نیز تاویل کلام خداوند متعال که مراد از الشجره الملعونه در قرآن بنی‌امیه می‌باشد را در بر گرفته است...

۱. أضواء البيان، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۶

۲. التفسير الحديث، ج ۳، ص ۴۰۴

۳. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، ج ۳، ص ۱۹۵

بررسی سندی روایات وارده

تمام اخباری که این آیه را به بنی امیه یا افراد خاصی تفسیر کرده اند، منکر بوده و از آنها چیزی ثابت نمی شود. برای روشن تر کردن قضیه، روایاتی که صاحب تفسیر المیزان^۱ آورده است را ذکر کرده و به صورت دقیق بررسی خواهیم کرد، و در نهایت اثر دیگری را نیز به همراه نقد سندی آن ارائه می کنیم.

۱. «فی الدر المنثور، أخرج ابن جرير عن سهل بن سعد قال: رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بنى فلان ينزون على منبره نزو القردة فساءه ذلك فما استجمع ضاحكا حتى مات فأُنزل الله: و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس»

می گویم: سند این روایت ضعیف است، زیرا:

اولاً. محمد بن الحسن بن زباله متروک الحدیث و کارش سرقت حدیث بوده است!^۲ امام ذهبی، محمد بن الحسن را متروک دانسته^۳ و یحیی بن معین نیز وی را کذاب (بسیار دروغگو) می داند!^۴ ثانیاً. عبدالمهیم بن عباس ضعیف است. امام بخاری و امام ابوحاتم رازی او را «منکر الحدیث» دانسته اند^۵ و ابن حبان، ابن معین و نسائی هم او را تضعیف کرده اند.^۶

علامه ابن کثیر دمشقی نیز درباره ی این خبر فرموده است: «هذا السند ضعيف جدا؛ فإن محمد بن الحسن بن زباله متروک، وشيخه أيضا ضعيف بالكلية.»^۷

یعنی: این سند بسیار ضعیف است، زیرا محمد بن الحسن بن زباله متروک، و شیخ او (یعنی عبدالمهیم بن عباس) نیز به کلی ضعیف است.

۱. محمد حسین طباطبایی، صاحب کتاب تفسیر المیزان در بیست جلد است. جالب است که ایشان در جلد اول از تفسیرشان نوشته اند: «در هر چند آیه بعد از تمام شدن بحثها و بیانات تفسیری، بحث هائی متفرق از روایات قرار داده ایم، و در آن به آن مقدار که برایمان امکان داشت، از روایات منقوله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین هم از طرق عامه و هم خاصه ایراد نموده ایم، و اما آن روایاتی که از مفسرین صحابه و تابعین چیزی نقل می کند، در این کتاب نقل نکردیم، برای این که صرف نظر از اینکه روایاتی است در هم و بر هم، کلام صحابه و تابعین حجیتی برای مسلمانان ندارد!» (تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷)، اما از سویی دیگر به اخبار ضعیف و حتی موضوع و ساختگی استناد کرده اند! همانطور که قول تابعی در تفسیر حجیتی ندارد، خبر ضعیف نیز فاقد حجیت است، فتأمل!!

۲. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۳۷۲

۳. الکاشف، ج ۲، ص ۱۶۴

۴. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۳۷۲

۵. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۳۲

۶. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۶۸۵

۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۹۲

۲. «أخرج ابن أبي حاتم و ابن مردويه و البيهقي في الدلائل، و ابن عساكر عن سعيد بن المسيب قال: رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بنى أمية على المنابر فسأه ذلك فأوحى الله إليه إنما هي دنيا أعطوها فقرت عينه»

می‌گوییم: این روایت را بیهقی در دلائل النبوة^۱ و ابن عساكر در تاريخ دمشق^۲ با سندی از يعلى بن عبيد، از سفیان ثوری، از علی بن زید، از سعید بن مسیب، از پیامبر ﷺ نقل کرده اند. اولاً. مرسل است، زیرا سعید بن المسیب رحمته الله از تابعین بوده و این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده است، در نتیجه شرط اتصال سند در اینجا برقرار نیست. ثانیاً. علی بن زید بن جدعان ضعیف الحدیث است^۳ و ابن سعد، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، عجل، جوزجانی، ابو زرعه، ابو حاتم، نسائی، ابن خزیمه و ... او را تضعیف کرده اند.^۴ ثالثاً. یعلی بن عبید فی نفسه ثقه است. اما زمانی که از سفیان ثوری رحمته الله حدیثی را نقل می‌کند، در او ضعف و سستی پدیدار می‌شود^۵، و در اینجا هم حدیث را از سفیان روایت کرده است.^۶

۳. «أخرج ابن مردويه عن الحسين بن علي: أن رسول الله أصبح وهو مهموم فقليل: ما لك يا رسول الله؟ فقال: إني أريت في المنام كان بنى أمية يتعاورون منبري هذا فقليل: يا رسول الله لا تهتم فإنها دنيا تنالهم فأنزل الله: وما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس»

می‌گوییم: تفسیر ابن مردویه^۷ مفقود است و این خبر را غیر او نقل نکرده اند. بنابراین با خبری بی‌سند چه می‌توان کرد؟!

۱. دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۰۹

۲. تاريخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۶۶

۳. تقريب التهذيب، ص ۴۰۱ ؛ سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، ج ۲، ص ۲۳۸ ؛ تتبع أوهام الحكم التي سكت عليها الذهبي، ج ۳، ص ۲۲۸ ؛ الأنوار الكاشفة، ص ۹۹ ؛ تحرير علوم الحديث للجديع، ج ۱، ص ۴۲۰

۴. تهذيب الكمال، ج ۲۰، ص ۴۳۷

۵. تقريب التهذيب، ص ۶۰۹

۶. جرح بر دو دسته‌ی مطلق و مقید تقسیم می‌شود. در حالت اول، راوی در هر صورت محل اشکال است، اما در حالت دوم، راوی به نسبت چیز خاصی جرح شده است، یعنی نسبت به یکی از شیوخش، یا در طائفه‌ای ضعیف خواهد بود. به عنوان مثال اسماعیل بن عیاش در اهل شام ثقه است، اما در اهل حجاز تضعیف شده است.

۷. احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، از اهالی اصفهان و صاحب «التفسیر الکبیر»، «التاریخ» و «الأمالی» است. تفسیر او موجود نیست و نسخه ای مطبوع از آن یافت نمی‌شود، و از وجود نسخه ای خطی برای آن هم اطلاعاتی در دست نیست، اما حافظ ابن کثیر در تفسیر خود، و سیوطی در «الدر المنثور» بسیار از او نقل کرده اند. ظاهر آن است که او التزامی به نقل صحیح نداشته، بلکه صحیح و سقیم را در تفسیرش نقل می‌کرده است.

۴. «أخرج ابن أبي حاتم عن يعلى بن مرة قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أريت بنى أمية على منابر الأرض وسيتملكونكم فتجدونهم أرباب سوء، واهتم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لذلك فأنزل الله: و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس»

می‌گوییم: ابن ابی حاتم در سال ۳۲۷ هجری وفات کرده، و یعلی بن مره رحمته الله از طبقه‌ی صحابه است! پس روایت به سبب این انقطاع عظیم، ضعیف خواهد بود و در نتیجه نمی‌توان به آن احتجاج کرد. اما خبری با الفاظ شبیه به همین را در کتاب «الأباطیل والمناکیر»^۱ اثر امام جورقانی (۵۴۳ هـ) یافتیم، که اگر وضعیت آن از روایات قبلی بدتر نباشد، بهتر هم نیست! زیرا:

اولاً. عمر بن عبد الله بن یعلی، بر ضعیف الحدیث بودن وی اتفاق نظر وجود دارد.^۲

ثانیاً. عبد الله بن یعلی بن مره نیز ضعیف است. امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید: «فیه نظر»^۳ و امام ابوجعفر عقیلی نیز ترجمه اش را در الضعفاء آورده است.^۴

ثالثاً. زکریا بن عبد الله بن یزید، از دی او را منکر الحدیث می‌داند.^۵

رابعاً. شیخ محمد بن ابی خلف که سعید نامی است، مهمل است و شناخته نمی‌شود.

۵. «أخرج ابن عساكر عن علي ابن عبد الله بن عباس، عن أبيه؛ أن النبي صلى الله عليه وسلم نظر إلى قوم من بنى فلان يتبخثون في مشيهم، فعرف الغضب في وجهه، ثم قرأ: والشجرة الملعونة في القرآن. فقيل له: أي الشجر هي يا رسول الله حتى نجنبها؟ فقال: ليست بشجرة نبات، إنما هم بنو فلان»

می‌گوییم: این خبر موضوع بوده^۶ و چنانکه شیخ البانی رحمته الله بیان کرده است^۷ آفاتی دارد:

اولاً. منصور و دیگران از پادشاهان عباسی هستند و وضعیتشان در حدیث مشخص نیست. آشکار است که این روایت در جهت تقویت حکومت حکام عباسی و ایجاد تنفر از حکومت بنی امیه وضع شده است، چنانکه ابن عساکر پس از ذکر این خبر، اخبار دیگری که در جهت مدح حکام عباسی جعل شده اند را

۱. الأباطیل والمناکیر، ج ۱، ص ۴۱۳

۲. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۴۱۹

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۲۸

۴. الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۳۱۸

۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۳

۶. تاریخ الخلفاء للسيوطی، ص ۲۴۷

۷. سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه، ج ۳، ص ۱۹۵

ذکر می‌کند. لازم است بدانیم که بزرگان علم مصطلح الحديث، تقرب به سلاطین و امیران^۱ را یکی از اسباب وضع حدیث دانسته اند!^۲

ثانیاً. در اسنادش «هشام بن محمد الکلبی» است، که مانند پدرش (یعنی محمد بن سائب الکلبی)، متروک است و اخبارش حتی برای اعتبار ارزشی ندارند.^۳ با توجه به عقیده‌ی کلبی، بعید نمی‌دانیم که این حدیث را خودش وضع کرده باشد و سپس عده‌ای از ضعفاء از او به سرقت برده باشند.^۴

ثالثاً. محمد بن زکریا الغلابی، دارالقطنی درباره‌ی او می‌گوید: «یضع الحديث!»^۵ یعنی: حدیث جعل می‌کند! رابعاً. عبد الله بن الضحاک الهمدانی، اثری از او در کتب رجالی نیست.

* * *

دانستیم که این روایات همگی از لحاظ سندی ضعیف بوده و بلکه در بدترین حالت ممکن هستند! اما ممکن است شخصی اشکال کند که تعدد طرق، ضعف این اسناد را جبران می‌کند و مجموعاً روایت به درجه‌ی حسن لغیره می‌رسد! در جواب این بهانه‌گیر می‌گوییم:

اولاً. این قاعده مطلق نیست^۶ و احدی از ائمه‌ی حدیث که شایسته‌ی این لقب باشد، این قاعده را مطلق ندانسته است. از شروط تقویت روایت به تعدد طرق، آن است که ضعف این طرق شدید نباشد^۷، اما دیدیم که در اسانید این روایت، حتی افراد متهم به کذب و وضع قرار دارند! بنابراین نقل چنین افرادی هیچ وزن و ارزشی در میزان ندارد و تنها به سستی روایت می‌افزاید. روایات بسیاری وجود دارند که با وجود کثرت طرق، حتی به درجه‌ی حسن لغیره هم نرسیده اند!^۸

ثانیاً. در متن این روایت مشکلات جدی وجود دارد و با سایر اخبار در تضاد است، برای مثال:

۱. آیه مکی است، و رسول الله ﷺ در عهد مکی منبری نداشته اند!

۱. قواعد التحدیث، ص ۱۵۳

۲. گزارش شده است که روزی «غیاث بن ابراهیم» بر مهدی (خلیفه‌ی عباسی) وارد شد و دید که با کبوتری بازی می‌کند. به او گفتند: برای امیر المؤمنین حدیثی بخوان! پس حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرد و کلمه‌ی جناح را بدان... — افزود: «لا سبق إلا فی حافر أو نصل أو جناح!»، یعنی: مسابقه‌ی جایزه دار (مشروع) نیست، مگر در اسب سواری یا تیراندازی یا شتر سواری یا کبوتر بازی!! مهدی موضوع را دانست و گفت: من سبب آن (یعنی وضع حدیث) بودم، پس دستور به بریدن سر کبوتر داد. (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۲۰)

۳. المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۷۱۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۱

۴. امام ذهبی رحمه الله می‌گوید: «کان أبوه مفسراً، ولكنه لا یوثق به أیضاً، وفیه رفض کابنه.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۲)

۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۰

۶. سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعه، ج ۶، ص ۴

۷. همان، ج ۱، ص ۴۶۵

۸. فتح المغیث، ج ۱، ص ۹۷

۲. بر خلاف آنچه ادعا می‌شود، از ابن عباس رضی الله عنه و دیگران نقل شده که مقصود از «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ» چیز دیگری است که در انتهای مقاله آن تفسیر صحیح را ارائه خواهیم کرد. پس تفسیری غیر از آنچه گذشت از ابن عباس رضی الله عنه و سایر مفسرین سلف به ثبوت رسیده است!

نتیجه گیری: اگر این روایات «موضوع» نباشند، حداقل لفظ «منکر» بر آنها صدق می‌کند، و یقیناً جز قلبی که در آن مرض و بیماری باشد، آیات قرآن کریم را با چنین اخباری تفسیر نمی‌کند!

چه کسانی از بنی امیه بودند؟!

بسیار عجیب است که جاعلان حدیث، همواره از کشر کم‌هوش و جاهل بوده اند! اما اگر امروز هم کسی را ببینیم که این اخبار را نشر می‌دهد، یقیناً تعجب‌ما بیشتر خواهد شد! آیا تشبیه بنی امیه به درخت ملعون، تشبیه صحیحی است؟! بیایید عده ای از بنی امیه را بشناسیم:

۱. امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه، از همان ابتدا با دعوت ابو بکر رضی الله عنه اسلام آورد. سومین جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله است و از ایشان بشارت به بهشتی بودن دریافت کرد.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله دو دختر خود را به ازدواج وی در آورد و از این جهت به او لقب «ذی النورین» داده اند.^۲ از آنجا که در بیعت رضوان حضور نداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را، به جای دست او قرار داد و فرمود: این دست عثمان است!^۳ خبر شهادت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه، دشمنان اسلام، خصوصاً سرزمین فارس و روم را نیرو بخشید، اما عثمان رضی الله عنه پس از رسیدن به خلافت، با اراده‌ای پولادین، هیبت آنان را در هم شکست و فتوحات اسلامی را در مشرق^۴ و همچنین شام و مصر توسعه بخشید.^۵ امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در سال ۳۵ هجری، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله به او بشارت داده بود، مظلومانه به شهادت رسید و شبانه دفن شد.^۶

۱. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸

۲. البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۴۱۹

۳. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵

۴. جنگ‌هایی در آذربایجان، طبرستان و... رخ داد و در این دوره بود که یزدگرد ساسانی به سوی خراسان گریخت.

۵. تیسیر الکریم المنان فی سیره عثمان بن عفان، ص ۱۶۳

۶. معرفة الصحابة لأبی نعیم، ج ۴، ص ۱۹۵۲

۲. امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه، از کاتبان وحی بود.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی او فرمودند: «اللهم اجعله هادیا مهديا واهده واهد به.»^۲ یعنی: خداوندا او را هدایت‌یافته و هدایتگر قرار بده و هدایتش کن و دیگران را بوسیله‌ی وی هدایت بده.

فتوحات اسلامی در زمان خلافت معاویه رضی الله عنه به رود سند رسید، و نیروی دریایی اسلام نیز پیشرفت‌های قابل توجهی را به دست آورد. علامه ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: «أجمعت الرعايا على بيعته في سنة إحدى وأربعين كما قدمنا، فلم يزل مستقلا بالأمر في هذه المدة إلى هذه السنة التي كانت فيها وفاته، والجهاد في بلاد العدو قائم، وكلمة الله عالية. والغنائم ترد إليه من أطراف الأرض، والمسلمون معه في راحة وعدل، وصفح وعفو.»^۳

یعنی: توده‌ی مردم چنانکه گفتیم در سال ۴۱ برای بیعت با او گرد هم آمدند، پس کماکان در این مدت تا سال وفاتش مستقل بود و جهاد در سرزمین دشمن برپای بود و کلمه‌ی خداوند برافراشته بود و از سراسر زمین غنیمت‌ها بسوی او سرازیر می‌شد، و مسلمانان با وجود وی در آرامش و عدالت و گذشت و بخشش به سر می‌بردند.

امیر معاویه رضی الله عنه در سال ۶۰ هجری، دیده از دنیای مادی فرو بست و به دیار باقی شتافت.^۴

۳. امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه، از خلفای بنی امیه و عالمان ربانی، که در علم و زهد بسیار مشهور بوده و عدالتش مانند خورشید عیان است و علمای اسلام همگی اتفاق نظر دارند که وی از خلفای راشدین به شمار می‌رود.^۵ سعید بن مسیب رضی الله عنه که در میان تابعین همچون ستاره‌ای پرفروغ می‌درخشد، از ملازمان وی بود، درحالی‌که نزد احدی از خلفا نمی‌رفت.^۶

گزارش شده است که مردی به او گفت: ای خلیفه‌ی خدا در زمین!! عمر بن عبد العزیز پاسخ داد: زمانی که به دنیا آمدم، خانواده ام مرا عمر نامیدند، پس اگر مرا عمر صدا بزنی تو را پاسخ می‌دهم! برای خودم کنیه‌ی ابو حفص را اختیار کردم، پس اگر بگویی ای ابا حفص، به تو پاسخ می‌دهم! و زمانی که ولی‌امر شما شدم، امیر المؤمنین نامیده شدم، پس اگر بگویی ای امیر المؤمنین، تو را پاسخ خواهم داد! اما خلیفه‌ی خدا در زمین نیستم!^۷ جالب است بدانیم که موافق و مخالف به عدالت و فضائل او معترفند،

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۳۹

۲. سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۶۱۵

۳. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۲۷

۴. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۰۷

۵. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۲۲۵

۶. الجوانب التربوية في حياة الخليفة عمر، ص ۲۵

۷. سيرة عمر بن عبد العزيز لابن عبد الحكم، ص ۴۶

چنانکه آیت الله مرتضی مطهری^۱ می‌نویسد: «عمر بن عبد العزیز در زمان خلافت خویش روزی بالای منبر مشغول سخنرانی بود. در خلال سخن گفتن وی، مردمی که پای منبر بودند، می‌دیدند خلیفه گاه به گاه دست می‌برد و پیراهن خویش را حرکت می‌دهد ... پس از تحقیق معلوم شد که خلیفه برای رعایت بیت المال مسلمین و جبران افراط کاری‌هایی که اسلاف و پیشینیان وی در تبذیر و اسراف بیت المال کرده اند، یک پیراهن بیشتر ندارد و چون آن را شسته، پیراهن دیگری نداشته است که بپوشد، ناچار بلافاصله پیراهن را پوشیده است و اکنون آن را حرکت می‌دهد تا زودتر خشک بشود!»^۲

امام عمر بن عبد العزیز رحمته الله در سال ۱۰۱ هجری وفات کرد، و در آن زمان حدود چهل سال داشت.^۳

حال اگر با دیده‌ی انصاف بنگریم، جز جاهل و بی‌خرد، بنی امیه را شجره ملعونه نمی‌دانند! البته ممکن است در اینجا کسی بگوید: از تمام بنی امیه چند نفر آورده اید و می‌خواهید اصل منکر را منکر شوید؟! در پاسخ می‌گوییم: ما در اینجا چند مثال برای نقض ارائه کردیم، تا نشان دهیم که چنین نسبتی به بنی امیه صحیح نیست و کاری که خوارج قرون بعدی انجام دادند، دست کمی از نسل کشی ندارد! وقتی آنان جماعت عظیمی را بر اساس احادیث موضوع و ساختگی شایسته‌ی ذم می‌دانند، چگونه افراد خاصی را از آن جماعت خارج می‌کنند؟! چنانکه آقای مکارم شیرازی گفته اند، این آیه درباره‌ی هر گروه منافق، خبیث و مطرود از رحمت خدا صدق می‌کند^۴ و می‌دانیم که چنین خصوصیت‌هایی ممکن است در سایر طوائف و حتی بنی هاشم هم دیده شود و مطلقاً اختصاصی به بنی امیه ندارد. جالب‌تر آنکه از امام محمد باقر نقل شده است که یک اموی را از خودشان دانسته اند!^۵

منکر این نیستیم که در میان حکام بنی امیه افراد ستمگر و بدکاری وجود داشته اند، اما شایسته نیست که این مسئله را به تمام بنی امیه تعمیم داد. خدمات دولت بنی امیه بسیار است، و در زمینه‌های متعددی سبب گسترش و پیشرفت اسلام را فراهم کردند. دکتر صلابی^۶ در خصوص رشد صنعت در

۱. آیت الله مرتضی مطهری در سال ۱۲۹۸ خورشیدی، در شهر مشهد ایران به دنیا آمد. در دوازده سالگی تحصیلات حوزوی خود را آغاز کرده و بعدها در دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شروع به تدریس می‌کند. او کتاب‌هایی در رد مکاتبی مانند مارکسیسم، و همچنین در خصوص مسئله‌ی ولایت فقیه دارد.

۲. داستان راستان، ص ۸۶

۳. تاریخ القضاء، ص ۳۶۳

۴. تفسیر الأمثل، ج ۹، ص ۴۳

۵. مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۱۱۳

۶. دکتر علی محمد محمد صلابی، در سال ۱۹۶۳ میلادی به دنیا آمد. در سن سی سالگی موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته‌ی «دعوت و اصول دین» از دانشگاه مدینه منوره شد و در سال ۱۹۹۹ میلادی مدرک دکترای خود را دریافت کرد. او کتاب‌های مفیدی در موضوعات تاریخی، قرآنی و عقیدتی تألیف کرده است.

عصر اموی می‌نویسد: «قد بلغ عدد قطع الأسطول البحري الإسلامي في بداية تكوينه مائتي مركب، ثم تطور على يد الدولة الأموية ليبلغ في عهد سليمان بن عبد الملك ألف وثمانمئة سفينة كبيرة»^۱
یعنی: تعداد ناوگان‌های دریایی اسلامی در ابتدای ساختشان به ۲۰۰ عدد رسید، سپس به دست دولت امویه در عهد سلیمان بن عبد الملك به ۱۸۰۰ کشتی بزرگ افزایش یافت!

در خصوص ریشه‌کن کردن فقر می‌نویسد: «قال عامل صدقات افريقية: بعثني عمر بن عبد العزيز على صدقات افريقية فاقضيتها، وطلبت فقراء نعطيهما لهم فلم نجد بها فقيرا ... فاشترت بها رقابا وولاءهم للمسلمين»^۲

یعنی: مسئول جمع‌آوری صدقات آفریقا می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز مرا برای جمع‌آوری صدقات فرستاد من هم آنها را جمع‌آوری نمودم، و فقرا را خواستم که صدقات را به آنها بدهم اما فقری نیافتم... بنابراین با آن، بردگانی خریداری کردم که ولاء آنها برای مسلمین بود.

پیرامون فتوحات اسلامی در آن زمان می‌نویسد: «يعد عصر معاوية عصرا زاهرا بالفتوح، كما يعد عصر الوليد بن عبد الملك العصر الذهبي للفتوح أيام الأمويين، حيث فتحت مناطق جديدة في السند والأندلس وما وراء النهر»^۳

یعنی: دوران معاویه عصری درخشان به نور فتوحات بشمار می‌رود، کما اینکه دوران ولید بن عبدالملك دوران طلایی فتوحات زمامداری امویان قلمداد می‌شود، به طوری که مناطق جدیدی در سند و اندلس و ماوراء النهر فتح گردید.

همچنین درباره‌ی جدیت آنان در خصوص دعوت نوشته است: «كان قادة الخليفة في فتوحاتهم يتخيرون رسلهم من أهل العلم والورع والفضل لدعوة أهل الكفر إلى الإسلام، هذا مع استعانتهم بالمرجمين الحاذقين ببلغة العدو»^۴

یعنی: فرماندهان خلیفه در فتوحات خود سفیران‌شان را از افراد اهل علم و تقوا و فضل برای دعوت اهل کفر بسوی اسلام انتخاب می‌نمودند، به علاوه از مترجمین ماهر و کاملاً آگاه به زبان دشمن کمک می‌گرفتند.

۱. الدولة الأموية، ج ۱، ص ۲۶۳

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۴

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۷

۴. همان، ج ۲، ص ۴۸۱

تفسیر صحیح آیه چیست؟

مطمئناً پس از این مباحث طولانی پرسیده می‌شود که اگر این تفسیر اشتباه بود و سند صحیحی نداشت، پس تفسیر صحیح آیه چیست؟

می‌گوییم: قول صحیح آن است که مراد الله متعال از ﴿الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ﴾ درخت زقوم^۱ بوده و این آیه ارتباطی به بنی امیه و غیر بنی امیه ندارد! امام محمد بن جریر طبری پس از ذکر اقوال و روایات مختلف، می‌فرماید: «أولى القولين في ذلك بالصواب عندنا قول من قال: عني بها شجرة الزقوم، لإجماع الحجة من أهل التأويل على ذلك»^۲

یعنی: نزد ما قول صواب‌تر به درست، گفتار کسی است که به دلیل اجماع حجت از اهل تأویل بر این مسئله، آن را به شجره زقوم تفسیر کرده است.

همچنین امام بخاری در صحیح خود از ابن عباس رضی الله عنه همین معنا را نقل کرده است^۳ و امام طبری نیز همین تفسیر را از مسروق، مجاهد، قتاده، عکرمه، حسن بصری، سعید بن جبیر، ضحاک، ابی مالک و دیگران نقل کرده است.^۴

علمای متأخر نیز بر این قول هستند و شیخ سعدی^۵، أبو بکر جزائری^۶، طنطاوی^۷، محمد بن الخطیب^۸، صدیق حسن خان^۹ و... تنها همین قول را آورده و از ذکر اقوال دیگر - که یقیناً ضعیف هستند - خودداری کرده اند و حافظ ابن حجر همین قول را، قول صحیح می‌داند.^{۱۰}

فمن اهتدى فإنما يهتدى لنفسه...

۱. در مورد درخت زقوم دو قول وجود دارد: ۱- نام درخت بدبو و تلخ مزه ای است که در سرزمین تهامه می‌روید و شیره ای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند. (تفسیر نور) ۲- این درخت در دنیا وجود ندارد، بلکه الله متعال آن را در جهنم خلق می‌کند. (التفسیر الوسیط للطنطاوی)

۲. تفسیر الطبری، ج ۱۷، ص ۴۸۷

۳. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۵۴

۴. تفسیر الطبری، ج ۱۷، صص ۴۸۴-۴۸۷

۵. تیسیر الکریم الرحمن، ص ۴۶۱

۶. أیسر التفاسیر، ج ۳، ص ۲۰۶

۷. التفسیر الوسیط، ج ۸، ص ۳۸۵

۸. أوضح التفاسیر، ص ۳۴۵

۹. فتح البیان، ج ۷، ص ۴۱۵

۱۰. فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۹

منابع

مهمترین منابعی که در این رساله از آنها بهره گرفتیم:

• علوم قرآن و تفسیر

۱. أضواء البيان، محمد الأمين الشنقيطی، دار الفكر
۲. التحرير والتنوير، ابن عاشور التونسي، الدار التونسية للنشر
۳. تفسیر الطبری، محمد بن جریر الطبری، مؤسسة الرسالة
۴. تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر الدمشقی، دار طيبة للنشر والتوزيع
۵. تفسیر القرطبی، شمس الدين القرطبی، دار الکتب المصریة

• منابع حدیثی، مصطلح الحديث و کتب رجالی

۱. الکاشف، شمس الدين الذهبي، دار القبلة للثقافة الإسلامية
۲. الكامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی الجرجانی، الکتب العلمیة
۳. تتبع أوهام الحکام التي سکت علیها الذهبي، مقبل بن هادی الوادعی، دار الحرمین
۴. تقریب التهذیب، شهاب الدين ابن حجر العسقلانی، دار الرشید
۵. تهذیب التهذیب، شهاب الدين ابن حجر العسقلانی، مطبعة دائرة المعارف النظامیة
۶. تهذیب الکمال، جمال الدين المزی، مؤسسة الرسالة
۷. سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ناصر الدين الألبانی، مكتبة المعارف
۸. صحيح البخاری، محمد بن إسماعیل البخاری، دار طوق النجاة
۹. میزان الاعتدال، شمس الدين الذهبي، دار المعرفة

• تاریخ اسلام

۱. البدايئة والنهايئة، ابن کثیر الدمشقی، دار إحياء التراث العربی
۲. الدولة الأمویة، علی محمد محمد الصلابی، دار المعرفة
۳. تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان، علی محمد محمد الصلابی، دار التوزیع
۴. معاویة بن أبی سفیان، علی محمد محمد الصلابی، دار الأندلس